

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۰، شماره پیاپی ۱۹
بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۳۴-۱۰۵

مردم‌نگاری سیاسی احزاب سیاسی ایران بررسی موردی احزاب سیاسی شهرستان فسا

محمد صادق شادمانی^۱

روح‌الله نصرتی^۲

امیرعلی امیری^۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۲/۶

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۶/۶

چکیده

تاریخچه احزاب در جهان و ایران نشان می‌دهد که حزب پدیده‌ای مدرن است و قدمت آن در جهان به کمتر از یک قرن می‌رسد. در ایران نیز مستندات قانونی برای شکل‌گیری احزاب را می‌توان پس از انقلاب مشروطیت، در اصل ۲۱ قانون مشروطیت و به‌صورت صریح در اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یافت؛ بنابراین با توجه به قدمت احزاب اکنون می‌توان ساختار، مشروعیت و سیاست‌ورزی احزاب در ایران را از نظر جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی بررسی کرد. تحلیل‌های جامعه‌شناختی احزاب در ایران، تحلیل‌های کلان‌نگر، بزرگ‌دامنه، نظریه‌محور و کمی‌گرا بوده و مطالعه و تحلیل احزاب سیاسی در سطح تحلیل خرد و با تکیه بر مطالعه میدانی به‌طور جدی مدنظر نبوده است. در پژوهش حاضر، با استفاده از مصاحبه‌های مردم‌نگارانه، منطق اجراگری و سیاست‌ورزی فعالیت احزاب سیاسی در شهرستان کوچک فسا بازتوصیف و تحلیل شد. این مقاله با تمرکز بر چگونگی تشکیل حزب در شهرستان، وضعیت مشروعیت و نهادینگی، شکل حضور آن‌ها در انتخابات، مسئله آموزش و تقابل آن‌ها با دیگر نیروها مانند نهاد قدرتمند قومیت صورت گرفته است. نتایج حاصل از مطالعه نشان می‌دهد که چگونه حدود امکانات و همچنین ویژگی‌های نهادی، فردی و ساختاری در بستر خاص شهرستان فسا سبب انقطاع مردم و احزاب شده است. این تحلیل که مبتنی بر مصاحبه با کنشگران احزاب سیاسی است، درک آن‌ها را در مقام یک «متخصص» در نظر آورده است. این متخصصان با مفصل‌بندی‌ای که از فهم خود نشان می‌دهند، هستی خاص و روابط جهت‌دهنده به آنچه را که در این میدان «حزب» نامیده می‌شود، روشن می‌کنند. این پژوهش با تحلیل و نشان‌دادن رویکرد هیپارشی احزاب، وابستگی آن‌ها به مرکزیت و نقش آن‌ها در واسطه‌گری میان مردم و حکومت و تزریق ارزش‌های حاکمیت بین توده مردم نشان می‌دهد که ناتوانی احزاب در انجام کارکردهای حزبی خود و تزریق ارزش‌ها در توده مردم چگونه سبب شکاف بین مردم و حاکمیت می‌شود.

واژه‌های کلیدی: احزاب، انتخابات، شهرستان فسا، مردم‌نگاری سیاسی، مشروعیت.

^۱ فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد، گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول؛ s.shadmani72@ut.ac.ir

^۲ استادیار، گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد، گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

احزاب سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین سازمان در مشروعیت و ابزاری که حداقل می‌تواند به‌ظاهر یک حکومت را دموکراتیک نشان دهد، جزئی حذف‌نشده‌ی بسیاری از حکومت‌های امروز در سراسر جهان است. اشاتشنايدر در اثر کلاسیک خویش درباره‌ی مرکزیت و اهمیت احزاب می‌نویسد: «احزاب سیاسی دموکراسی را خلق کردند و بی‌شک دموکراسی به‌شکل مدرن آن بدون احزاب نمی‌تواند حیاتی داشته باشد» (اشاتشنايدر، ۱۹۴۲: ۱) از قرن هجدهم و به‌طور مشخص پس از جنگ جهانی دوم تلاش‌های بسیاری برای تعریف حزب سیاسی در جوامع مختلف صورت گرفت؛ تعاریفی بسیار متنوع و متفاوت یا به‌کلی متناقضی از حزب، ماهیت آن، کارکرد آن و کارویژه‌های آن. برک^۱ (۱۷۷۰) در تعریف حزب می‌نویسد: «[حزب را] گروهی از افراد جامعه می‌توان گفت که با یکدیگر متحد شده و بر مبنای اصول خاصی که مورد قبول همه‌ی آن‌هاست، برای حفظ و توسعه‌ی منافع ملی می‌کوشند»، اما برخلاف او و به‌شکل بدبینانه‌ای، مدیسن^۲ گروهی از افراد جامعه را حزب می‌خواند که «چه در مقام اکثریت و چه در مقام اقلیت، براساس منافع یا هدف‌های مشترک خود با منافع و هدف‌های سایر افراد و نیز منافع و هدف‌های دائمی و کلی جامعه در تضاد است و با یکدیگر طرح اتحاد ریخته‌اند» (حسینی، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۴). کی پسر^۳ (۱۹۶۴) می‌نویسد: «یک حزب سیاسی، لاقلاً به‌معنای سیاسی آن، بیشتر به افرادی خاص اطلاق می‌شود. در بدنه‌ی کلی رأی‌دهندگان گروه‌هایی از افراد تشکیل می‌شوند که خود را اعضای حزب تلقی می‌کنند. به‌معنای دیگر واژه «حزب» می‌تواند اشاره به گروهی کمابیش حرفه‌ای باشد. گاهی حزب به گروهی‌هایی در داخل دولت اطلاق می‌شود. این واژه به هویتی بازمی‌گردد که حزب در میان رأی‌دهندگان حزب [به‌عنوان] سیاست‌مداران حرفه‌ای، حزب در مجلس قانون‌گذاری و حزب در دولت را درون هم ادغام می‌کند. این تعاریف چندگانه از واژه حزب در واقع تعاریفی مشروع^۴ از کلمه‌ی حزب است؛ زیرا انواع گروه‌های که حزب خوانده می‌شوند، تعامل کم‌وبیش نزدیکی با یکدیگر دارند و در مواقعی ممکن است یکی شوند. با این همه واژه «حزب» هم به لحاظ تحلیلی و هم عملیاتی بیشتر اوقات باید به چندین نوع از گروه‌ها ارجاع دهد».

چمبرز^۵ (۱۹۶۷) می‌گوید: «یک حزب سیاسی را در معنای مدرن آن می‌توان یک تشکل اجتماعی نسبتاً بادوام در نظر آورد که در پی کسب مناصب یا قدرت در حکومت است. حزب،

^۱ Burke

^۲ Madison

^۳ V O Key Jr

^۴ Legitimated

^۵ Chambers

ساختار یا سازمانی را به‌نمایش می‌گذارد که رهبران حاضر در کانون‌های حکومت را به پیروانی درخور و در عرصه سیاسی و قلمروهای محلی آن پیوند می‌دهد و چشم‌اندازها و لاقلم‌نمادهای هویتی یا وفاداری درون‌گروهی را تولید می‌کند». تعریف اپشتاین^۱ (۱۹۸۰) از حزب را می‌توان به این تعاریف افزود که با آن نسبتاً طیف گسترده‌تری را به‌میان کشیده باشیم. او معتقد است منظور از حزب سیاسی گروهی سازمان‌یافته است که هدف اصلی آن کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی است. (بهشتی و میردامادی، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۰). همان‌طور که پیداست تمام این تعاریف بنا به زمان‌ها و مکان‌های مختلف به‌صورت‌هایی کم‌وبیش ناکامل حزب را توصیف و تعریف می‌کنند.

باید در نظر گرفت که این‌گونه تعاریف عموماً مبدأ نظری خویش را کشورهای دموکراتیک غربی گرفته‌اند. اگرچه کشورهای دیگر نیز که به‌سوی حکومت دموکراتیک رفته‌اند خواستار انتقال همان الگوها به جوامع خویش بوده‌اند، مناسبات قدرت و نیروهای مختلف و بافت تاریخی و فرهنگی آن جوامع اگر هم شکلی از سیاست حزبی را در خویش پذیرفتند، در جدال میان وضع خویش و نیروی‌های پیش‌رو، یعنی سیاست حزبی، هم الگوهای خارجی را بنا به وضعیت خویش تغییر دادند و هم در این کشمکش شکل قدیم نیروهای خویش را با سرعت بسیار بیشتری متغیر دیدند. به هر حال این تغییرات همچنان ادامه دارد و کار را برای تشخیص دقیق وضعیت در یک بازه زمانی تعیین‌شده بسیار دشوار کرده است.

عالمان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی به‌ویژه در ایران همواره ترجیح داده‌اند از پژوهش‌های تنگ‌دامنه و جزئی‌نگر که وضعیت یک منطقه را با توجه به نیروهای خانگی آن مشخص می‌کند محل پژوهش خویش ندانند و با تحلیل‌های بزرگ‌دامنه و از بالا به پایین (نک: قلمی و موسوی‌فرد، ۱۳۹۳؛ شایگان‌فرد، ۱۳۸۸؛ هریسی‌نژاد، ایزدی و چلبی، ۱۳۹۷) یا تحلیل‌های تاریخی (نک: جاسبی و پریزاد، ۱۳۹۲؛ مرزبالی، ۱۳۹۲؛ کولایی، ۲۰۱۶؛ مزارعی، ۱۳۹۵)، یا کمی (فاضلی، شبکلابی و نجف‌زاده، ۱۳۸۸) به شناختی از وضعیت سیاسی و سازمان‌ها و نیروهای تأثیرگذار سیاسی دست یابند. در این پژوهش، با مردم‌نگاری نمونه موردی سازمان‌ها و نهادهای سیاسی تأثیرگذار و فعالان شهرستان فسا، در سطوحی پایین‌تر، نگاهی جزئی‌نگرانه، واقعی و موشکافانه به مسائل و بحران‌های احزاب و همچنین امتناع اجتماعی از تحزب و ناکارآمدی‌های آنان وجود دارد. این مقاله بیش از اینکه به‌دنبال ارائه راه‌حل و پاسخی قاطع برای تصحیح وضعیت نابسامان احزاب در ایران باشد، آنچه را که در شهر فسا حزب خوانده می‌شود، نمایان کرده است. در این میان، تحلیل‌های ارائه‌شده در این متن بر منطق گفته‌شده افراد استوار است تا منطق اجراگری و امکان‌هایی را که افراد برای تحزب در میان

^۱ Epstein

نیروهای با قدرت کمتر یا بیشتر دارند، نشان داده شده است. همچنین در این تحقیق تمایزات افراد و اهدافی که از تحزب دنبال می‌کنند، در مفصل‌بندی‌ای که از سوی مصاحبه‌شوندگان ارائه شده اهمیت فراوانی یافته است.

روش‌شناسی: مردم‌نگاری سیاسی در میدان‌های غیرعادی

مردم‌نگاری سیاسی به مسائلی مانند جنبش‌های اجتماعی، انقلاب‌ها، دولت‌ها، ملت‌ها، فرهنگ سیاسی، سازمان‌های سیاسی، بازیگران اصلی دنیای سیاست یعنی سیاست‌مداران و فعالان سیاسی می‌پردازد. در کنار این‌ها مطالعه سازمان‌های غیردولتی، سندیکاها و احزاب سیاسی نیز موضوعات محبوبی در این حوزه هستند و مهم‌ترین موضوعاتی را که جریان اصلی مردم‌نگاری سیاسی به آن می‌پردازد تشکیل می‌دهند (وایرو، ۲۰۰۶؛ بایوچی و کانور، ۲۰۰۸). از دیدگاه شاتز یک «مردم‌نگاری سیاسی» باید در جایگاه متعین و متمایزی در مقایسه با انواع تحقیقات هنجارین به احزاب سیاسی قرار بگیرد. چنین مردم‌نگاری‌هایی را بیشتر از هر زمان و مکانی باید در جغرافیا و زمانی که نمی‌توان به داده‌های کلان و قابل‌اتکا دست یافت یا هنگامی که ایده تأسیس یک نهاد دچار اغتشاش و آشفتگی است، به کار گرفت (شاتز، ۲۰۱۳: ۳۰۳-۳۰۸). ما در این میدان با چنین دشواری‌ای روبه‌رو هستیم و برای چنین مسئله‌ای با کنشگران مصاحبه کرده‌ایم. این بازنمایی نگاه توصیفی-تحلیلی از پایین کنشگران را به نگاه دانشگاهی احتمالاً بیرونی پژوهشگران ارجحیت می‌دهد.

از دهه ۱۹۹۰ به این سو کتب متعددی درباره احزاب سیاسی گردآوری شده است. علاقه علوم سیاسی به گزیده‌گرایی^۲ و عام‌گرایی^۳ سبب شده است رویکرد به میدان‌های حاشیه‌ای و «نه‌چندان آموزنده» که امکان استفاده از آمار را نیز ندارند، «غیرعلمی» یا «اصلاً» بی‌ارزش به نظر برسد (همان). در چنین مطالعاتی پژوهشگران سعی کرده‌اند نمونه‌هایی مانند سازمان‌های حزبی^۴، روند اصلاحات در احزاب، احزاب خانوادگی و غیره را بررسی کنند که حاوی نکات آموزنده‌ای باشد که علم سیاست در این حوزه را برای معیارهای «صحیح» و کارآمد تحزب یاری کند، اما پژوهش‌های معدودی هستند که به بررسی اشکال خاص احزاب در کشورها و مناطق مختلف می‌پردازند (فوشر، ۲۰۲۱). اگر بخواهیم کمی به شیوه نگریستن کلاسیک انسان‌شناسی متوسل شویم و احزاب را مانند قبایل متمایز بدانیم، می‌توانیم درباره هنجارها و مناسک خاص آن‌ها و چگونگی تمایز آن‌ها از یکدیگر حتی در بدنه یک کل سیاسی

¹ States

² Eclecticism

³ Ecumenicalism

⁴ Party organization

سخن بگوییم. از سوی دیگر، با نگاه به یک حزب همچنان که می‌توان خرده‌فرهنگ‌های آن حزب یا شخصیت ویژه‌ی اعضای آن را یافت، می‌توان آن حزب را در پیوند با فرهنگ سیاسی آن کشور دید (همان). هنگامی که از نگرشی سمبولیک احزاب را مانند یک قبیله ببینیم، در واقع به کاربست‌هایی اشاره داریم که کم‌وبیش از منظر یک چارچوب هنجارمحور، غریب^۱، غیرعقلانی و بی‌فایده به نظر می‌آید. کاربست‌های چنین احزابی را باید در بستر آن‌ها و در پیوند با سنت‌های آن ملاحظه کرد؛ کاربست‌هایی که افق تنگ و محدودی برای کنشگری افراد تعیین می‌کند (همان).

این بینش ما را به سوی فهم هستی‌ها می‌کشاند. ما برای شناخت هستی یک پدیده (اینجا «حزب») باید مجموعه‌ی موجودیت‌هایی را که به‌شکلی ویژه کنار هم قرار گرفته‌اند، نگاه کنیم. چنین نگاهی به موجودیت‌ها و نیرو و قدرتی که هرکدام از آن‌ها می‌توانند وارد کنند، سبب می‌شود خاص بودن و امکان بروز و حضور آن پدیده را درک کنیم. از نگاه دی‌کاسترو انسان‌شناسی‌ای که در پی شناخت هستی‌هاست، جهان را از نگاه کنشگران حاضر در آن جهان بازتوصیف می‌کند. منظور از بازتوصیف چیزی جز رسمیت‌دادن بیشتر به موجودیت‌هایی نیست که در میدان‌ها به‌طریقی عاملیت دارند. چنین بازتابی از یک جهان «غیرهنجارین غیر اروپایی-آمریکایی» می‌تواند گره‌هایی را باز کند که به‌موجب آن شیوه فهم جهان و همچنین شیوه استدلال افراد، ابهامات ما درباره‌ی چگونگی یک تاریخ و شیوه اجرایی یک گروه را نشان دهد (دی‌کاسترو، ۲۰۰۴).

جایگاه، جنسیت و دیگر شرایط ما و همچنین امکانی که مکان و زمان پیش روی ما می‌گذارد، بر روش‌شناسی‌ای که باید در پیش بگیریم، تأثیر بسزایی دارد. همچنین به‌کمک ابزارهای روش‌شناختی ما شیوه‌های بازتولید ثروت، قدرت، پیکره‌بندی یا بازپیکره‌بندی موجودیت‌های میدان، به‌ویژه در میدان‌های بی‌ثبات آشکار می‌شود (آرمیتاژ، ۲۰۱۸). در مردم‌نگاری سیاسی محقق یا محققان باید به توصیف و تبیین استدلال‌های اجتماعی سوژه‌ها از دانش درونی آن‌ها و تجربه‌ها پردازند تا منطق استدلال‌ها بسترمند^۲ شود (فان هولست، ۲۰۰۸). تحلیل و توصیف افراد از میدانی مشترک از آنجا که از هستی و به‌تبع آن از معرفت‌شناسی بسیار شبیه به هم می‌آید، جزئیات این شناخت‌شناسی که از شخصیت خاص هر یک از افراد می‌آید، می‌تواند تعرضات، پویایی یا احتمالات موجود یا در آینده محتمل را نیز توصیف کند.

مردم‌نگاری را هم می‌توان روش دانست و هم روش‌شناسی؛ زیرا علاوه بر اینکه روشی برای گردآوری داده است، می‌تواند به‌شکلی موجه و معنادار، ویژگی‌ها و معانی‌ای را به واقعیت

^۱ Exotic

^۲ Contextualized

سیاسی و اجتماعی موجودیت‌های مورد مطالعه نسبت داده، مسئله‌مندی آن جهان را نشان دهد و همچنین با هر بار نگاه بازاندیشانه^۱ روابط موجود در جهان را توصیف کند (همان). گینز (۲۰۱۱) با ارجاع به پژوهش‌های رود رودز^۲ که سنت استفاده از ابزار مردم‌نگاری در علوم سیاسی را بنا نهاد، معتقد است که می‌توان با استفاده از مردم‌نگاری از نزدیک و شخصی^۳، قواعد غیررسمی و خاص بازی را شناسایی کرد و با این روش می‌توان شبکه‌ای را که موجب برساخت، معناسازی و در ادامه نهادسازی و نهادینه‌کردن شکل خاصی از قواعد و تأثیر آن در سطوح مختلف را بررسی کرد با این نگرش پژوهشگران می‌توانند به آنچه گیرتر توصیف فربه^۴ (۱۹۷۳) می‌نامد، دست یابند. به بیانی دیگر نیاز است محققان با سوژه‌های مورد مطالعه زیست و برهم‌کنش داشته باشند. این توصیف فربه، توصیفگر میدانی است که در آن با وجود ارجاع تمایل رسمی به برخی قواعد استاندارد، ما در عمل وضعیت دیگری را شاهدیم.

تمایز روش‌شناختی مهم این پژوهش مردم‌نگاری‌ای است که هاکی و فرسی (۲۰۲۰) آن را مصاحبه مردم‌نگارانه^۵ می‌نامند. در این روش، محقق می‌تواند با تخیلی مردم‌نگارانه که حاصل شناخت او از نیروها و موجودیت‌های میدان است، به حدود و ابعاد عاملیت نیروها دست یابد. این مصاحبه و ویژگی‌های مصاحبه‌کننده به او اجازه می‌دهد مانند یک مشاهده‌کننده مشارکتی در این میدان عمل کند. مصاحبه‌کننده با نظر به شناختی که از پیش از میدان دارد، به‌شکلی نظام‌مند برخورد موجودیت‌ها را بررسی می‌کند. این روش برای زمانی که به‌دلیل نبود دسترسی مکانی و زمانی نمی‌توان به موضوع مدنظر جز با روش مصاحبه دست یافت، ممکن است مؤثر باشد. پرسش‌های پژوهشگر جست‌وجوکننده از داده‌های بزرگ‌تر به‌دست آمده است. این داده‌ها برای محققان این پژوهش، زیستن و آشنایی حدودی با کنشگران سیاسی و میدان و موجودیت‌های این میدان (مانند قومیت، وضعیت سیاسی مردم شهرستان، احزاب موجود در شهرستان فسا، مشاهده شکل کنشگری بعضی افراد در انتخابات) است. داده‌های بزرگ‌تر در اعتبار داده‌ها نیز بسیار مهم هستند؛ به‌ویژه زمانی که کنشگران، پایین‌دست یا شورشی هستند، روندهای داخلی برخی سیاست‌ها مورد نظر است، یا زمانی که کنشگران به دلایلی ترجیحات خویش را از جامعه پنهان می‌کنند یا زمانی که با دیگر کنشگران اتحادی راهبردی برقرار کرده‌اند؛ پس در مصاحبه با کنشگران همیشه امکان اینکه افراد نقش خود یا گروه خویش را در مسائلی اغراقی یا برعکس کم‌رنگ نشان دهند یا با توسل به جملاتی سفسطه‌آمیز خود را از پاسخ به سؤالات ناخوشایند برهانند وجود دارد. پژوهشگران برای غلبه بر چنین مشکلی

¹ Reflexive

² Rod Rhodes

³ Personal

⁴ Thick Description

⁵ Ethnographic Interview

به‌گونه‌ای مصاحبه را پیش بردند؛ برای مثال با اشاره به رخدادها یا ایده‌های مشترک در چند مصاحبه که حافظه مصاحبه‌شونده را تحریک کنند یا با نشان‌دادن آگاهی از میدان مانع شدند که مصاحبه‌شونده با جواب‌های سطحی پژوهشگران را از مسئله منحرف کند (وود، ۲۰۰۷). در این پژوهش، از آنجا که کنشگران مصاحبه‌شونده مانند «متخصصان میدان» در نظر آورده شدند، باید اجازه مفصل‌بندی ایده‌های آنان نیز فراهم شود. افرادی به ما می‌گویند چرا چنین کردیم و چرا نمی‌توانیم چنان کنیم و افق پیش روی ما این بوده است؛ این یعنی بیان و توصیفی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه از امکان جمعی میدان و توصیف کنشی که از دل فهم و مخزن دانشی افراد برمی‌خیزد.

روش پژوهش

در استخراج داده‌های پژوهش از مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شده است. مصاحبه‌ها در بهار و تابستان سال ۱۳۹۷ انجام شد. استخراج اطلاعات تنها با مصاحبه به دو دلیل اصلی صورت گرفته است: ۱. این سازمان‌ها فضای فیزیکی و متعینی ندارند که امکان مشاهده و مشارکت در آنجا برای مردم‌نگار وجود داشته باشد. ۲. این سازمان‌ها شکلی محفلی دارند و به‌ندرت تشکیل جلسه می‌دهند و اگر هم جلسه تشکیل دهند، امکان حضور افراد غیرخودی در آن‌ها ممکن نیست. در ابتدا با توجه به اقتضای روش مناسب میدان از گنجینه دانشی خویش که از سال‌ها زندگی در شهرستان فسا به‌دست آمد و همچنین آشنایی با واسطه و گاه بی‌واسطه از مسائل سیاسی و کنشگران سیاسی استفاده کردیم تا بتوانیم رویکرد و پرسش‌های جست‌وجوگرانه و پیشینی را در نظر داشته باشیم.

در ورود به میدان نیز فعالان سیاسی مصاحبه‌شده به دو گروه تقسیم شدند. یک گروه افرادی بودند که به‌طور رسمی در سازمان‌ها فعالیت می‌کردند و یک فعال شناخته می‌شدند و دیگری گروهی (بیشتر جوان) بودند که یا زمانی در میان این گروه‌ها حضور داشته یا از احوال این گروه‌ها اطلاعات دست‌اولی داشتند، اما در حال حاضر به‌دلیل بی‌علاقگی یا دلایل دیگر در زمان پژوهش به‌طور رسمی فعالیت تشکیلاتی انجام نمی‌دادند؛ در واقع به‌ترتیب گروه اول نگرشی محافظه‌کارانه‌تر به سازمان‌ها ارائه می‌دادند و گروه دوم نگاه منتقدانه‌تر و معترض‌تری داشتند. گفت‌وگو با این افراد به‌عنوان «متخصصان» دیدگاه بسیار خوبی به پژوهشگران داد. اگرچه مصاحبه‌شونده‌ها با توجه به برخی ملاحظات، مانند امکان منصب‌جویی در آینده، یا وجود ارتباطاتی که آن‌ها را متعهد به احتیاط در انتشار اطلاعات می‌کند، از بیان یا توضیح بعضی مسائل طفره می‌رفتند، هیچ‌کدام از افراد به‌خودی‌خود از مصاحبه حذر نداشتند یا می‌شود گفت حتی مشتاقانه قرار مصاحبه می‌گذاشتند. کنشگران با این تصور که این مصاحبه

مانند مصاحبه‌ای رسمی تلقی می‌شود، از ابتدا کلیات سؤالات را درخواست می‌کردند تا بتوانند درباره آن فکر کنند. برخی افرادی که از آن‌ها تقاضای مصاحبه می‌شد، درخواست را رد می‌کردند و افراد صاحب‌نام‌تر را که در احزاب مشغول بودند، معرفی می‌کردند. در جدول ۱ می‌توان مشخصات مهم شانزده نفری را که مصاحبه با آن‌ها صورت گرفت، مشاهده کرد. در این فهرست سن، حزب و وضعیت فعالیت آن‌ها یعنی آنکه در زمان مصاحبه به کار حزبی مشغول هستند یا نه مدنظر قرار گرفت.

جدول ۱. فهرست مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مشخصات	سن	حزب	وضعیت فعالیت
۱	محمدی ^۱	۲۵	اصلاح‌طلب	فعال
۲	سعیدی	۳۲	اصول‌گرا	غیرفعال
۳	جعفری	۵۱	اصلاح‌طلب	غیرفعال
۴	شریفی	۶۸	اصول‌گرا	فعال
۵	چراغ‌پور	۴۱	اصلاح‌طلب	فعال
۶	جوادی	۳۶	اصلاح‌طلب	غیرفعال
۷	صابری	۵۵	اصول‌گرا	فعال
۸	حسینی	۳۳	اصلاح‌طلب	غیرفعال
۹	چیره	۵۹	اصلاح‌طلب	فعال
۱۰	عبدالهی	۲۲	اصول‌گرا	فعال
۱۱	کاظمی	۴۸	اصلاح‌طلب	فعال
۱۲	صادقی	۳۱	اصلاح‌طلب	غیرفعال
۱۳	کریمی	۲۷	-	-
۱۴	کریم‌پور	۴۵	اصلاح‌طلب	فعال
۱۵	صداقت	۶۰	اصلاح‌طلب	فعال
۱۶	صبوری	۲۴	اصلاح‌طلب	غیرفعال

معرفی میدان پژوهش

شهرستان فسا در شرق استان فارس و در ۱۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شیراز قرار دارد و شامل چهار بخش، مرکزی، شیبکوه، ششده و قره‌بلاغ و نوبندگان است و صحرارود، جنگل، فدشکویه و زنگنه دهستان‌های این شهرستان است. این شهرستان در حال حاضر دربرگیرنده شهرهای فسا، زاهدشهر، ششده، نوبندگان، قره‌بلاغ و میان‌شهر است. براساس سرشماری

^۱ همه نام‌ها مستعار هستند.

سازمان آمار در سال ۱۳۹۵ جمعیت این شهرستان بیش از ۲۰۵ هزار نفر بوده است. آمار دقیقی از جمعیت قومیتی شهرستان فسا وجود ندارد، اما به‌طور کلی چهار قومیت زبانی عرب، ترک، فارس و لر در شهرستان فسا ساکن هستند که بیشتر جمعیت شهری با عرب‌ها و فارس‌هاست و ترک‌ها نیز بیشتر در روستاها و به‌ویژه بخش ششده و قره‌بلاغ ساکن هستند. این شهرستان از لحاظ راهبردی نیز به‌دلیل قرارگرفتن در مسیر اصلی شیراز به بندرعباس، شیراز به کرمان و زاهدان اهمیت فراوانی یافته است. به‌گواه مصاحبه‌شوندگان و فعالان سیاسی، این شهرستان را باید به چند دلیل بعد از شیراز، سیاسی‌ترین شهرستان استان فارس نامید: موقعیت راهبردی، وجود وسعت شهری آن، وجود احزاب و سازمان‌های سیاسی متعدد و پیچیدگی‌های سازوکارهای قدرت‌یابی و تأثیر نیروهای مختلف در وضعیت سیاسی در شهرستان، اما وجود سازمان‌های سیاسی و احزاب در این شهرستان قرابت کمی با شکل نظری آن یا آن‌طور که در دموکراسی‌های موجود توصیف می‌شود، دارد. مهم‌ترین کارکرد سازمان‌ها و نهادهای تأثیرگذار سیاسی در شهرستان را باید در فصل حضور آن‌ها، یعنی انتخابات و تأثیری که می‌توانند بر بسیج و جهت‌دهی به آرا و افکار سیاسی مردمان شهرستان داشته باشند، دانست. سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، اشکال رهبری و قدرت متفاوتی دارند. در این شهرستان، ۱۸ حزب به‌طور رسمی در فرمانداری شهرستان ثبت شده‌اند و در این میان بسیاری سازمان‌های غیررسمی وجود دارند که قدرت و امکان تغییر وضعیت بیشتری از احزاب دارند که قدرتمندترین آن‌ها را باید نهاد قومیت بدانیم.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش پیش از هر چیز خواستار بازتوصیف فهم کنشگران سیاسی حزبی از منطق کنش آن‌ها در میدان سیاسی شهرستان است. در این میدان، متغیرها، عوامل و نهادهایی وجود دارند که رقیبانی جدی برای کنشگری سیاسی آن‌ها محسوب می‌شوند. در این راستا دو پرسش اصلی در پژوهش مطرح شده است:

۱. کنشگران بر چه اساس و با نظر به چه عواملی تصمیم به کنش می‌گیرند و منطق پشت آن چیست؟
۲. کنش آن‌ها چه پیامدهایی برای حزب و تحزب در شهرستان فسا دارد؟

چگونه و چرایی ساختن احزاب

پرسش بنیادینی که باید پیش روی هر تحقیقی از احزاب باشد، نحوه تشکیل آن‌هاست. در اینجا به شکل احزاب در بالادست‌تر از حدود شهرستان نمی‌پردازیم، مگر اینکه در این باره

نکته‌ای دربارهٔ تحزب در شهرستان عیان شود. شهرستان فسا پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ با توجه به پتانسیل‌های از پیش موجود صحنهٔ فعالیت حزبی گروه‌های انقلابی بود. فعالان حزبی انقلابی که اکنون نیز به حیات خویش ادامه می‌دهند، تحت هویت اصول‌گرایی به کار خویش مشغول هستند. در سوی مخالف آن‌ها احزاب اصلاح‌طلبی قرار دارند که مانند بسیاری از شهرهای ایران هویت متعین خویش را پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ به‌دست آوردند. تا پیش از انتخابات مجلس شورای اسلامی سال ۱۳۹۴ تعداد معدود و مشخصی در شهرستان فسا ثبت شده بودند و فعالیت می‌کردند، اما پس از آن انتخابات با انشعابات که به‌وجود آمد، تعداد احزاب بسیار افزایش یافت.

نحوهٔ تشکیل یک نهاد می‌تواند سرشته‌ای از وضعیت نهادینگی آن سازمان را به‌دست دهد که احزاب در تشکل خویش از چه رشته قواعد و سلسه‌مراتبی پیروی می‌کنند و تا چه اندازه به آن‌ها وفادارند (هلمان، ۲۰۱۱). شکل‌گیری احزاب در شهرستان، فرایندی از بالا به پایین است؛ حزبی در مرکز (تهران) بنا نهاده می‌شود و بعد شاخه و زیرشاخه‌هایی می‌گیرد و در نهایت پس از مراکز استان‌ها در شهرستان‌های هر استان نمایندگان تعیین می‌کند. افرادی که خود مشروعیت خویش را تشخیص می‌دهند، بنا به ارتباطاتی که با افراد متنفذ در بالا دست دارند، نمایندگی حزبی را در شهرستان به‌عهده می‌گیرند. باید توجه داشت، احزاب که از مرکز خود را گسترش می‌دهند، در بیشتر موارد بیش از آنکه در فکر عضوگیری باشند، در فکر گسترش صوری خویش هستند. یکی از مصاحبه‌شوندگان دربارهٔ تعداد اعضای بعضی از احزاب می‌گوید:

«تعدادی از این احزاب هستند که احزابی تک‌نفره‌اند؛ یعنی فردی نمایندگی حزبی را می‌گیرد و آن را در فرمانداری ثبت می‌کند، اما هیچ‌کس جز خود او در شهرستان عضو این حزب نیست» (محمدی).

یا فرد دیگری می‌گوید:

«مثلاً جوانی علاقه‌مند است که نمایندگی حزبی را بگیرد، اما متأسفانه در عضوگیری چندان موفق ظاهر نمی‌شود و جز دو سه نفر افراد دیگری را جذب نمی‌کند. حتی اگر از این احزاب تازه‌تأسیس بگذریم، دیگر احزاب هم به‌جز حزبی مثل حزب «انجمن اسلامی معلمان» به‌سختی بیشتر از ۱۰ عضو دارند» (شریفی).

به عبارت دیگر، هیچ حزبی وجود ندارد که مشروعیت خویش را از پایین و از میان مردمان شهرستان به‌دست آورده باشد؛ به همین دلیل ساکنان شهرستان به‌هیچ‌وجه از وجود بسیاری از این احزاب اطلاعی ندارند؛ آن احزابی هم که میان عدهٔ کمی از جوانان شناسا هستند فعالیت مشخصی ندارند. بسیاری از افراد مصاحبه‌شده باور دارند که احزاب شخصیت متمایزی را ارائه نمی‌دهند. یکی از ابزارهای که با آن تمایز احزاب عیان می‌شود، نحوهٔ سیاست‌ورزی آن‌هاست تا به

این سبب ضرورت تأسیس آن‌ها هم در میان نخبگان سیاسی و هم در میان مردمی که تمایلی به مشارکت در احزاب دارند، محرز شود. یکی دیگر از اصولی که افراد به آن به‌عنوان پایه‌های بنیانی تمایز میان احزاب اشاره داشتند، مرام‌نامه‌ها و اساس‌نامه‌های احزاب بود. اساس‌نامه معمولاً مسئله‌ای مربوط به بروکراسیدانسته می‌شوند و سندی برای ثبت رسمی حزب هستند، اما مرام‌نامه‌ها خط‌مشی و اصول فکری احزاب را نشان می‌دهد و این متن است که به فرد نشان می‌دهد این حزب تا چه حد با عقاید او مطابقت دارد. مرام‌نامه‌ها در بسیاری از موارد مدنظر اعضای احزاب نیست و صرف اینکه این حزب به کدام طیف نزدیک است، کفایت می‌کند. یکی از اصطلاح‌طلبان در این باره از فهم کل‌گرای افراد عضو در این گروه‌ها می‌گوید:

«الان مدتی که دیگه فعالیت نمی‌کنم. وقتی که عضو شدم، اصلاً نمی‌دونستم چیزی به‌نام مرام‌نامه و اساس‌نامه می‌تونه چه اهمیتی داشته باشه. اون موقع خیلی سن و سال کمی داشتم چندان درک سیاسی درستی نداشتم. برای من اون موقع همین که می‌دونستم این حزب به جریان اصلاح‌طلبی و مثلاً افکار بازتر نزدیکه، برام کافی بود» (حسینی).

در کنار این نزدیکی حزب به یک طیف عامل مهم دیگر در جذب فرد به یک حزب فرد بالادستی حزب در مرکز یا فرد صاحب نمایندگی در شهرستان است. به‌طور کلی می‌توان گفت دنباله‌روی یک فرد و علاقه به کیش شخصیت و چپ یا راست‌بودن حزب مهم‌ترین عاملان جذب نیروهای جوان هستند.

«من آقای شریفی رو از زمانی که مسجد محل می‌رفتیم می‌شناختم. مسجد تقریباً تحت مدیریت ایشان بود؛ یعنی مدیریت را با عده‌ای دیگر به‌عهده داشتند که ایشان در رأس بودن. من هنوز هم به ایشان باور دارم و همچنان دارم به یک معنایی کار حزبی می‌کنم؛ البته می‌دونم که مساجد هم اون رونق سابق رو ندارن و یک رخوتی در همه ایجاد شده. من الان توی گروه‌های انقلابی حاضرم و سعی می‌کنم از طریق این گروه‌ها برای ارزش‌هایی که فکر می‌کنم کشور رو از دست عده‌ای آفازاده نجات می‌ده کار می‌کنم. با این حال نمی‌تونم بگم عضویت قابل‌قبولی در حزب دارم. به احترام حاج آقا اگه یک وقتی حرفی بزنم و امری کنن، من یک کارهایی می‌کنم، این هم خیلی دیر به دیر» (سعیدی).

فعالیت سیاسی در شهرستان فسا که نقطه‌عطف آن زمان انتخابات است، تنها مرکز جدال احزاب نیست و احزاب گاهی حتی ضعیف‌ترین نیروی میدان این جدال هستند. به‌طور کلی هجده حزب به‌صورت رسمی در شهرستان رسمیت یافته و ثبت شده‌اند، اما در کنار این‌ها، سازمان‌ها و دسته‌ها و گروه‌های دیگری وجود دارند که با هویت‌های متفاوت خود رقیبانی برای این احزاب محسوب می‌شوند. سَمَن‌ها^۱ و سازمان‌هایی با هویت‌های محیط‌زیستی، فرهنگی و خیریه‌ای فعالیت می‌کنند که به‌طور مشخص می‌توانند در میدان اصلی سیاست‌ورزی، یعنی

^۱ NGOs

انتخابات و «جنگ قدرت و رانت» حاضر شوند و مانند حزبی هم‌تراز یا گاهی قدرتمندتر از این احزاب حضور یابند. اینکه چرا این گروه‌ها و سازمان‌ها با هویتی دیگر فعالیت می‌کنند، دلایل مختلفی دارد. بعضی از آن‌ها مدعی‌اند به‌عنوان یک حزب به آنان مجوز فعالیت داده نشده است؛ پس ناگزیر با برجستگی دیگر دست به تشکیل یک سازمان زده‌اند. دیدار ما با یکی از این سمن‌ها با خانمی اصلاح‌طلب در خانه‌اش انجام شد. این دیدار با وساطت یکی از دوستانمان انجام شد. خانه‌اش در یکی از مناطق ساکت و خوب شهرستان قرار داشت و از دوران ریاست‌جمهوری خاتمی کار حزبی‌اش را آغاز کرده بود. خانم چرخ‌پور می‌گفت که در دوران احمدی‌نژاد به این سو امکان تشکیل حزب را به او نداده‌اند و به همین دلیل مجبور شده است با پوشش سمن‌های فرهنگی گروه خودش را تشکیل بدهد. از او به‌عنوان فردی بانفوذ یاد می‌شد و اطلاعات خاصی در سطح استان دربارهٔ احزاب و پُست و مقام‌ها به او می‌رسید. او جلسات خود را در خانه تشکیل می‌داد و جلساتش با دیگر افراد صاحب‌نام حزب نیز برقرار می‌کرد. به او اجازه تشکیل حزب داده نشده بود، ولی حاضر نبود به عضویت حزب دیگری که صاحب‌امتیازش فرد اصلاح‌طلب دیگری باشد، درآید. به گفته خودش سیاست‌ورزی او این بود که با تشکیل یک سمن فرهنگی بهتر می‌تواند افراد را جذب کند و میان نیروهای تأثیرگذار در این میدان حرکت کند و تأثیر بگذارد. با این حال چندان در جذب نیرو موفق نبود و همان نفوذ شخصی و اطلاعات خاصی که به دستش می‌رسید او را همچنان در سطح شهرستان فرد مهمی می‌کرد.

دستهٔ دیگر گروه‌هایی هستند که با غیرسیاسی نشان‌دادن خود توانسته‌اند در مقایسه با احزاب، اعضای بیشتر را به عضویت سازمان خویش درآوردند و بنا به همین تعداد اعضای خویش امکان آن را دارند که در بزنگاه‌ها با اعلام موضع یا تبلیغ در شرایط و نظم سیاسی شهرستان تأثیرگذار باشند. درمورد چنین تأثیراتی ما مصاحبه‌ای ترتیب دادیم با یکی از فعالان محیط زیستی که سالیان زیادی را صرف ایجاد و حفظ گروهی در جهت ترغیب سیاست‌گذاران شهرستان برای کشت درختانی متناسب‌تر با شرایط آب و هوایی شهرستان کرده بود. او که هر از گاهی به جلساتی که مربوط به محیط زیست شهرستان می‌شد نیز دعوت می‌شد، خود را از هرگونه تبلیغ سیاسی برای فرد یا جناحی خاص مبری می‌دانست اما متوجه بود که اعضای گروهی که او مدیریت می‌کند بسیار زیاد هستند و او مسئول اعمال آن‌ها نیست: «من هیچ‌وقت برای کسی تبلیغ نمی‌کنم؛ چون به‌قدری در کار خودم قوی هستم که همه بخواهند با من همکاری بکنند، اما اگر کسی هم در میان ما تبلیغ کسی را بکند، به من مربوط نیست، ولی اگر تبلیغی هم باشد، من مطمئن هستم برای حفظ طبیعت فاسد است».

در وهلهٔ دوم، آنچه برای یک پژوهشگر در این میدان می‌تواند اهمیت بسیاری داشته باشد، این است که در بیشتر موارد کنشگران این میدان را در چه مکان‌هایی می‌توان یافت. مکان‌ها،

متغیر بنیادی‌ای هستند که در آن کنشگران حدود و شیوه حرکت و کنش خویش را شکل و جهت می‌دهند. همچنین محل حضور آن‌ها به مقدار بسیاری می‌تواند ما را در گرفتن رد چرایی کنش‌ها رهبری کند؛ در جایی که یکی از مهم‌ترین سیاست‌های حزبی پذیرفته‌شده، رقابت برای کسب مناصب اداری و حکومتی است تا احزاب بتوانند با قدرت بیشتر به اجرای برنامه‌های حزب خویش بپردازند (داونز، ۱۹۵۷). همان‌طور که انتظار می‌رفت، برای ملاقات بسیاری از فعالان باید از پله‌های اداره‌ها بالا می‌رفت. در نگاه اولیه شاید نشود این شیوه سیاست‌ورزی حزبی را دور از گونه‌ای قابل‌دفاع از سیاست‌ورزی حزبی به‌نظر آورد، اما برای نخبگان جوان درحاشیه‌مانده شهرستان نشانه فساد و منفعت‌طلبی فعالان پیشکسوت و در صحنه است. البته نسبت‌دادن فساد به آن‌ها گزاره دیگری در پی دارد و آن اینکه فعالان حزبی پس از تکیه‌زدن به صندلی یک اداره از تمام ادعاهای پیشین خویش عقب‌نشینی می‌کنند و به‌تمامی به هم‌نوایی با «سیستم ازپیش‌موجود» تبدیل می‌شوند و نشانه‌ای از برقراری برنامه‌ای جدید یا کارآمدی در سطح شهرستان دیده نمی‌شود. مباحث حول کسب صندلی‌های اداری همواره مهم‌ترین مجادلات فعالان بوده و موجب انشعابات نیز میان آنان و به‌علاوه سبب بدنامی بین مردمانی شده است که از وضعیت آن‌ها کم‌وبیش آگاه هستند. درواقع این وضعیت به این معناست که کارمندان دولتی معمولاً درگیر مسائل حزبی می‌شوند و خود را کاندیدای کسب این جایگاه‌ها اعلام می‌کنند؛ به این دلیل که سیستم حزبی و چگونگی و چرایی ایجاد احزابی را که در شهرستان فساد هستند باید تا حدود زیادی به بروکراسی اداری و شیوه و امکانات گرفتن منصب‌های اداری و منافع پیدا و پنهان پشت آن ارتباط داد؛ از این‌رو برای ملاقات با دو تن از بروکرات‌هایی که همواره هویت حزبی آن‌ها شناخته شده بود، به دو اداره متفاوت رفتیم. آن‌ها سیمت اجرایی بالایی داشتند، یکی در اداره‌ای کوچک اما پر رفت‌وآمد و دیگری بسیار بزرگ‌تر و درواقع بسیار پر رفت‌وآمدتر از آن یکی. این دو مدیر هر دو از پیشکسوتان شهرستان بودند و در مرکزیت تصمیم‌های احزابشان نقشی کلیدی داشتند. اداره‌ها و هدایت آرایه‌ای که این اداره‌ها موجب می‌شوند، همیشه مسئله‌ای بوده است که ذهن کسانی را که در احزاب حضور داشته یا دارند درگیر می‌کنند؛ درحالی‌که جوانان معتقدند این افراد تنها برای منفعت خود و رسیدن به این منصب‌ها از حزب استفاده می‌کنند تا بتوانند در اقناع مدیران رده‌بالا، نمایندگان مجلس و شورای شهر استفاده کنند، اما خود مدیران چنین نظری ندارند. در دیدار با یکی از مدیران فهمیدم که او معتقد بود چنین چیزی اصولاً ممکن نیست و کمتر کسی هم نتوانسته چنین کند. او جایگاه حزبی خود را خطری برای خود می‌دانست:

«این حرف‌ها از سر ناآگاهی است. بله درست است که بعضی از طریق حزب می‌خواهند به مدیران رده‌بالا وصل بشوند و کار خود را پیش ببرند، خب منی که در حال حاضر بالاترین

سطح مدیریتی این شهرستان را دارم، چرا باید خود را درگیر یک بازی پرخطر بکنم. در این شهر شما / اسم رئیس یک اداره را می‌آورد که سال‌هاست علی‌رغم تغییر دولت‌ها تغییر نکرده / را به نظر بیاورید. برای کسی که به مدیریت رسیده دیگر کافی است که خنثی باشد تا موقعیتش به خطر نیفتند» (چیره).

با وجود این استدلال‌ها افراد دیگر از طیف‌های مختلف چنین استدلالی را قبول نمی‌کنند و میل آن‌ها به کسب منصب‌های بالادست‌تر از سطح شهرستان را دلیل ریسک این افراد می‌دانند. این مبحث را باید یکی از مهم‌ترین مباحثی دانست که دو فهم کاملاً متعارض را میان افراد ایجاد کرده بود. همچنان که مدیری دیگر استدلال می‌کرد: «اینکه من حتی رئیس‌جمهور هم بشوم، بله درست است پیشرفت من هم این وسط وجود دارد، اما برای این حزب هم بی‌منفعت نیست» (صابری).

حرکت در میان احزاب و شکسته شدن آن‌ها

سارتوری در کتاب کلاسیک خویش «حزب و سیستم‌های حزبی» (۱۹۷۶) دو عنصر را در سیستم‌های حزبی از مهم‌ترین‌ها برمی‌شمرد: تعداد احزاب و تکثر ایدئولوژیک در احزاب موجود. مینوآرینگ و اسکولی (۱۹۹۵) در رد ایده ساده‌نگارانه «تعداد احزاب» به تعیین ابعاد دقیق‌تری می‌پردازند که نشان می‌دهند وجود صرف تعداد بسیاری حزب نمی‌تواند معنای وجود دموکراسی حزبی باشد که ریشه در جامعه داشته باشد؛ زیرا تعداد بسیار زیاد حزب در یک منطقه می‌تواند نشان‌دهنده وضعیتی نامتعین و بی‌ثبات یا حتی آستانه‌ای باشد. آنان معتقدند برای اینکه بگوییم یک حکومت چندحزبی است، باید قدرت و استحکام این احزاب را سنجید. از مهم‌ترین معیارهای آن سنجش نهادینگی احزاب است؛ زیرا احزابی که نهادینه نشوند، دچار ضعفی بنیادین هستند و نمی‌توانند موجودیتی قابل‌اعتنا داشته باشند. در سنجش نهادینه‌بودن حزب آن‌ها را دارای چهار ویژگی مهم می‌دانند: ۱. رقابت‌های بین حزبی ثابت به معنای اینکه احزاب تنها برای یک رقابت ظهور نکنند و یک‌شبه محو نشوند. ۲. قدرتمندانه در جامعه ریشه داشته باشند. ۳. قواعد و ساختارهای درونی باثبات و مستحکمی داشته باشند. ۴. مشروعیت حزبی آن‌ها از کنشگرانی قابل‌قبول و شناخته‌شده به‌وجود آمده باشد.

در ایران به‌نظر می‌رسد با حکومتی چندحزبی مواجهیم که میدان مورد نظر ما نیز چنین تصویری می‌تواند از خویش نشان دهد، اما مکانیسم‌های سیاست‌ورزی و شیوه‌های برنامه‌ریزی برخلاف آن نشان می‌دهد که سیاست‌ورزی و تصمیم‌ها براساس ایده‌های کلی جناح‌های سیاسی اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی گرفته می‌شود که در ادامه تأثیرات این شیوه بیان شده است. در شهرستان فسا این دو جناح سبب شده‌اند که مرزهای مشخص میان احزاب مختلفی

که در هر سوی هریک از طیف‌ها تأسیس شده‌اند، ناپدید شود. به عبارت دیگر بسیاری نمی‌دانند احزابی که با هویت اصلاح‌طلبی ایجاد شده‌اند و فعالیت می‌کنند، چه تفاوتی در میان خویش دارند. همین نکته در میان اصول‌گرایان نیز بارز است. افراد جوان‌تر به‌ویژه با توجه به این دوگانه و اقتدا به شخصیت‌ها در احزاب عضو می‌شوند. مرام‌نامه احزاب برای این افراد به‌ندرت موضوعیت دارد و برای آن‌ها تنها رهبر حزب و جبهه‌گیری چپ و راست دارای موضوعیت است. از هجده حزب موجود، بسیاری از این احزاب، تعداد اعضایشان از انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند. در کنار این‌ها، باید احزابی را که تنها یک عضو دارند نیز در نظر گرفت. این احزاب - اگر زمان انتخابات را کنار بگذاریم آن هم معدودی از آن‌ها - فعالیت‌های علنی ناچیزی دارند و این نبود کنشگری روشن آنان عملاً راه را برای ملاحظه رویکرد و تعیین تمایزات آنان در میدان بسیار دشوار می‌کند. یکی از جوانان که مدتی است از این تشکیلات دور شده است، می‌گوید:

«وضعیت بسیاری خنده‌داری بود، چند بار برای خود من پیش آمد که در یک روز به دو یا سه جلسه خانگی از احزاب متفاوت رفته باشم و اصلاً متوجه نشوم به‌جز منافع شخصی، این‌ها در ایدئولوژی یا نگاه چه تفاوتی با هم دارد» (صبوری).

همچنین یکی از پیشکسوتان می‌گوید:

«افرادی هستند که سر دوستی با نماینده یک حزب، عضویت آن حزب را پذیرفته‌اند یا عضویت حزب پرجمعیتی مانند حزب «انجمن اسلامی معلمان» را دارند، اما در حزب دیگری نیز عضو هستند. بیشتر این عضویت‌های هم‌زمان در جهت یک طیف صورت می‌گیرد؛ یعنی فرد ممکن است در یک زمان عضویت دو حزب اصلاح‌طلبی یا دو حزب اصول‌گرایی را داشته باشد» (شریفی).

تغییر حزب^۱ و هم‌زمانی عضویت در چند حزب نشان می‌دهد که قدرت، نهادینگی و ثبات احزاب ضعیف و سست‌پایه است، اما نه به این معنا که احزاب بی‌اهمیت هستند. به‌نظر دسپساتو (۲۰۰۶) تغییر حزب به چند دلیل اهمیت دارد. اول اینکه این تغییرات روشن می‌کند فعالان برای این تغییرات هیچ مانعی در برابر خویش نمی‌بینند. دوم، برای هر فعال یا سیاست‌مداری، حزب مانند پنجره‌ای است که با آن بهتر می‌تواند منافع خویش یا منافع طیف یا حزبی را که به آن تعلق دارد دنبال کند. سوم، نمایان‌کننده مشکلی هنجاری در وظیفه نمایندگی^۲ از مردم است. اینکه چرا فردی از حزبی با جمعیت حزب «انجمن اسلامی معلمان» بخواهد به حزبی با ده عضو بپیوندد، می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که این حزب ده نفری امکانات یا رانت‌هایی را برای فرد فراهم کند که امکان دسترسی به آن در حزب اولی وجود

^۱ Party Switching

^۲ Representation

نداشته است. این نظر البته مورد توافق همه افراد نبود، اما بیشتر آن‌ها تصور می‌کردند افراد با عضویت در چند حزب شانس خود را افزایش می‌دهند و البته همیشه این‌طور نیست که همه به دنبال نفع شخصی باشند؛ برای مثال شریفی می‌گوید:

«در انجمن اسلامی معلمان ما اعضای زیادی داریم. خب این حزب خیلی قدیمی است. بعد اینکه وقتی چنین جمعیتی هست، افرادی که واقعاً وفاداری ایدئولوژیک به این حزب دارند، به آن متصل می‌شوند. این حزب برای کارکنان آموزش و پرورش است و این ارگان جمعیت خیلی زیادی دارد.»

میل به ایجاد حزب جدید در هر دو جناح وجود دارد، اما اینکه چرا در هر دو طیف علاقه‌ای به ایجاد حزب‌های جدید در سطح بالادست یا پایین‌دست وجود دارد، باید به مسئله رانت‌جویی توجه کرد. یکی از جوانان نکته‌ای می‌گوید که ما را به اهمیتی بازمی‌گرداند که باید به چرایی حضور بیشتر کنشگران حزبی در ادارات داد:

«رانت در شهرستان درواقع از طریق منابع محدود که از طریق ادارات به مسئولان می‌رسد قابل دسترسی است؛ به همین دلیل همه این فعالان به هر دری می‌زنند تا به ریاست اداره‌ای برسند [...] کسانی که ریاست سازمان و اداره‌ای را به دست دارند، امکان گرفتن وام‌های بانکی نیز برای آن‌ها فراهم‌تر است. من و خیلی‌های دیگر می‌دانیم چقدر این آقایان بدهکاری دارند و یا چه زمین‌خواری‌هایی کردند به‌وسیله همین چیزها!» (جوادی).

جوانی دیگر این مسئله را به سطح شورای شهر می‌رساند و می‌گوید:

«این داستان برمی‌گردد به سال ۹۶، چند ماه قبل انتخابات شورای شهر. چنین جلساتی همیشه سال منتهی به انتخابات برگزار می‌شود. جلسه‌ای بود که من هم حضور داشتم و یک عده در خانه یکی از بزرگان عرب جمع شده بودند که ما برای شما و تبلیغات‌تان سرمایه‌گذاری می‌کنیم- پرسیدم چقدر- یادم نیست شاید ۱۰۰ میلیون، بعد که برنده شدید مناقصه‌های شهرداری در مثلاً فضای سبز را برای ما بگیرید یا آسفالت خیابان‌ها و از چنین چیزها.»

ما این حرف‌ها را با یکی از اصول‌گرایان محافظه‌کار و پیشکسوت مطرح کردیم، اما چنین ادعایی را قابل قبول نمی‌دانست و ادله او نیز او این بود که:

«رانت را اگر به معنای پول فاسدی در نظر بگیریم که از طریق مثلاً یک سرمایه‌دار قابل حصول باشد، برای شهری که عملاً تولید در آن متوقف است، بسیار محدود است و نمی‌توان گفت چنین رانت‌هایی وجود دارد» (صابری).

درباره نقش احزاب در این موارد باید گفت احزاب در این سال‌ها هرچه بیشتر به سوی همکاری با گروه‌های قومی می‌روند تا بتوانند جایگاه خود را مستحکم کنند، به‌ظاهر تاکنون موفقیت‌چندانی کسب نکرده‌اند و افراد پرنفوذ قومی هم کمترین دلیلی برای اعلام هم‌بستگی با احزاب نمی‌بینند. اگرچه اعضای احزاب در گرفتن چنین رانت‌هایی با رقیب جدی‌ای مواجه

هستند، رانت‌های بالادستی اگر استدلال جوانان را بپذیریم هنوز در انحصار احزاب است. با توجه به این نکات، اگرچه حزب از حیث کارکرد فراهم‌آوردن خیر جمعی وزن کمی دارد، در میان نخبگان هرگز معنای خود را نباخته است و از این دریچه می‌توان به رویش قارچ‌گونه احزاب در سال‌های اخیر نگاهی داشت. این اصطلاح را کریم‌پور از پیشکسوتان اصلاح‌طلب، به کار می‌برد تا بگوید افرادی که هر روز یک حزب می‌زنند، از موضع خویش در میان دیگر هم‌حزبی‌هایشان راضی نیستند و می‌خواهند جایگاه والاتری داشته باشند. آن‌ها می‌خواهند با تشکیل حزب‌های جدید افراد قدیمی‌تر را تخریب کنند. نحوه ایجاد و تشکیل احزاب جدید را می‌توان زیر نظریه تخریب خلاق^۱ شومپیتر (۲۰۱۰) نیز ملاحظه کرد. وی از بازار آزادی صحبت می‌کند که امکان فعالیت در آن به عده خاصی محدود نیست و در آن در کنار نفع شخصی درنهایت به کل جامعه خیری می‌رسد، اما این شکل از تخریب خلاق برعکس با محدود دیدن منابع موجود برای همان گروه موجود، جوانان را وامی‌دارد با شکستن سد سلسه‌مراتبی که در احزاب وجود دارد، حزبی جدید ایجاد کنند تا براساس آن امکان دسترسی بهتر به منابع رانت‌های بسیار محدود شهرستان وجود داشته باشد. درباره سطح فعالیت احزاب به‌جز در زمان انتخابات که بعدتر با جزئیات به آن پرداخته می‌شود، می‌توان به جلسات خانگی با فاصله زمانی گاهی طولانی و اعلام تسلیت‌ها و تهنیت‌ها به افراد مختلف اشاره کرد. بسیاری از فعالان معتقدند اگر انتخابات وجود نداشت، دیگر هیچ اثری در سطح بیرونی و خارج از جمع خودی در شهر مشاهده نمی‌شد. یکی از فعالان کهنه‌کار می‌گوید:

«حزبی در شهرستان وجود دارد که صاحب نمایندگی آن در شهرستان حضور ندارد، اما می‌بینیم که در شبکه‌های اجتماعی تنها با صدور تسلیت و تهنیت‌ها به اعلام وجود می‌پردازد و مطلقاً در این مدت به ثبت رسیدن حزیش، فعالیت دیگری از او نمی‌بینیم» (جعفری).

در میان اصلاح‌طلبان مانند نمونه بالادست این طیف، شورایی به نام «شورای مرکزی اصلاح‌طلبان» وجود دارد که درنهایت تصمیم‌گیری‌های احزاب طیف اصلاح‌طلب را آنان صورت می‌دهند. این شورا را می‌توان بازتولید سیاست مرکزگرایانه حزبی در ایران دانست که احزاب به‌جای ریشه‌گرفتن در جامعه به نخبه‌گرایی صرف می‌پردازند. این شوراها حاشیه و تازه‌واردها را نادیده می‌گیرند و تصمیم‌گیری‌ها را در سطح نخبگان نگه می‌دارند. این رویکرد نیز یکی از مهم‌ترین عوامل انشقاقات و انشعابات و همچنین کوتاه‌مدت‌شدن عمر فعالیت سیاسی افراد در این احزاب بوده است. این شورا به‌شکلی خصوصی تشکیل جلسه می‌دهد و غیر از اعضای اصلی کسی امکان ورود به آن را ندارد. این تشکیل قارچ‌گونه احزاب نیز فعالیت سیاسی تازه‌کارها را

^۱ Creative destruction

متزلزل و مشروعیت‌نخبگان بالادستی احزاب شهرستان را مخدوش کرده است. بسیاری از فعالان جوان‌تر می‌گویند اعضای این شورا در جلسات خویش تصمیماتی می‌گیرند که بسیاری مواقع جز خودشان کسی از آن‌ها حتی مطلع هم نمی‌شود و تصمیم آن‌ها در خفا می‌ماند تا هنگامی که دیگر نمی‌شود آن را پنهان داشت. چند نفر از جوانان در این مورد، به‌ویژه به‌یکی از انتخابات مهم اشاره می‌کنند. یکی از آن‌ها می‌گوید:

«در انتخابات، چند نفر از بزرگ‌ترها مخفیانه و بدون اطلاع به دیگر افراد با یکی از کاندیداها ساخت و پاخت کرده بودند و از او قول مساعدت پس از انتخاب او گرفته بودند، آن‌ها به او وعده داده بودند که روزهای نهایی با اعلام اینکه این فرد دیدگاهش به ما نزدیک‌تر است، آرای بسیاری را به سویس می‌کشاند. آن‌ها می‌خواستند در یکی دو روز آخر اعلام موضع کنند تا در جو احساسی روزهای پایانی رأی‌ها و حمایت‌ها را به‌سوی او بکشند. البته خبر درز کرد و آبروریزی شد و از طرفی با وجود اینکه فرد مورد نظر آن‌ها رأی آورد، هیچ مساعدت به آن‌ها نکرد. عملاً در کنار اینکه فرد منتخب پس از انتخابات به آن‌ها کمکی نکرد تفرقه و بی‌اعتمادی جبران‌ناپذیری به افراد طیف و حزب وارد شد» (چراغ‌پور).

این بی‌قاعدگی درونی سبب شده است که بسیاری از اعضای تازه‌وارد پس از بی‌اهمیت دیدن نظراتشان یا به‌طور کلی تشکیلات حزبی را رها کنند یا به‌دنبال تأسیس حزبی جدید باشند. این احزاب جدید نیز معمولاً در جذب اعضای جدید ضعیف‌تر از احزاب قدیمی‌تر عمل می‌کنند و پس از مدتی چیزی جز اسم نیستند. از دیگر دلایل عمر کوتاه و بنیاد متزلزل احزاب جدید دو دلیل دیگر را نیز می‌توان برشمرد؛ یکی وجهه سیاسی و اجتماعی آن‌ها؛ چراکه این جوانان چهره شناخته‌شده‌ای نیستند و شخصیت کاریزماتیکی ندارند و دیگری اینکه در سلسله‌مراتب حزبی حمایت مستحکمی از سمت مرکز ندارند. این حمایت شانس منصب‌جویی را برای فرد افزایش می‌دهد. این عمر کوتاه احزاب و فعالیت در احزاب نشان‌دهنده بحران نهادینه‌سازی احزاب است.

فصل انتخابات، رقابت نهادها و برندگان نهایی

انتخابات همواره از مهم‌ترین عرصه‌های مشارکت مردمی دانسته می‌شود و البته می‌توان گفت این میدان مهم‌ترین میدان برای احزاب است؛ زیرا در آن می‌توانند از موجودیت خویش، نهادینه‌شدن ارزش‌های مورد نظر در اذهان مردم و به‌ویژه ثبات سازمانی خویش دفاع کنند (برژیفورسکی، ۱۹۷۵). اگر آن تعداد از احزاب را که به‌هرحال در هیچ مقطعی هیچ فعالیتی از آن‌ها نمی‌بینیم کنار بگذاریم، تعدادی از احزاب در فصل و زمان انتخابات اعلام حضور می‌کنند. لازم است مسائل و اجراگری احزاب را در سه انتخابات، یعنی انتخابات شورای شهر، نمایندگی مجلس و ریاست جمهوری بررسی کنیم. درجه اهمیت این احزاب را باید در پرتو اهمیت

منصب‌جویی و ساختار از بالا به پایین احزاب مدنظر قرار داد. صرف مشروعیت از بالا که تنها به توسعه و گسترش ارزش‌های بالادست می‌پردازد، سبب شده است که این احزاب کسب رأی در شهرستان یعنی شورای شهر را رها کنند و تمرکز خویش را به ترتیب از پراهمیت به کم‌اهمیت به ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی معطوف کنند؛ زیرا این دو انتخابات از یک سو رابطه بسیار نزدیک‌تری با مسئله منصب‌جویی و از سوی دیگر با ثبات احزاب دارند که از بالا تعیین می‌شود. آن‌ها با تلاش برای پیروزی فردی که به افراد بالادست حزب آنان نزدیک‌تر است، می‌توانند آینده بهتری برای وضعیت حزب در شهرستان و همچنین منافع شخصی خویش فراهم کنند.

بنابراین احزاب در انتخابات شورای شهر در ضعیف‌ترین سطح ممکن قرار دارند و این کسب‌نکردن رأی در سطح شهرستان مهم‌ترین شاخص مشروعیت‌نداشتن احزاب در سطح شهرستان است. در دو دوره اخیر، بعضی از حزب‌یون با برنامه‌هایی که برای ورود خویش به این سطح داشتند، فهرست‌های ائتلافی را منتشر کردند که به شکست منجر شد. یکی از فعالان کهنه‌کار در این باره می‌گوید:

«گروهی اغلب جوان، جمع شدند فکر کردند با تاسی از بالادستی‌ها و تهرانی‌ها می‌شود فهرستی ساخت و اسم زیبایی بر آن گذاشت و مردم فریفته این چیزها می‌شوند و شورای شهر یک‌باره به جایی تبدیل می‌شود که در احزاب می‌توانند کار کنند... دیدیم که در همین انتخابات قبلی چطور اعضای این فهرست در نتایج نهایی انتخابات در آنها قرار داشتند» (کاظمی).

انتخابات شورای شهر، میدانی است که در آن نهاد قومیت و شخصیت حرف اول را می‌زند؛ انتخاباتی که «پیرامونی‌ترین» انتخابات کشور است، اما در این وضعیت که احزاب در موضع کاملاً ضعیفی قرار دارند، بررسی بروز آن‌ها و همچنین دلیل این نبود اقبال عمومی به احزاب می‌تواند مهم باشد. در چند سال اخیر اکثریت مطلق صندلی‌های شورای شهر به کسانی تعلق گرفت که با هویت عرب پا به میدان رقابت گذاشته‌اند. در این رقابت احزاب بسیار در حاشیه‌اند و این قومیت‌ها هستند که با یکدیگر رقابت می‌کنند و البته بعد از گذشتن از سطح هویت قومیتی، آن‌هایی که شانس بیشتری دارند، صاحب سرمایه اجتماعی یا به‌تازگی جذابیت یا زیبایی صورت هستند، اما همواره در این رقابت نهاد قومیت نهادهای حزبی را می‌بلعد. نوع حضور یکی از اعضای شورای شهر که از فعالان حزبی شناخته شده است نیز می‌تواند در نشان‌دادن جایگاه ضعیف احزاب کمک‌کننده باشد. یکی از افرادی که نمایانگر چنین وضعیتی بود، از نمایندگان وقت شورای شهر محسوب می‌شد. برای مصاحبه با او به شورای شهر رفتیم. نوبت گرفتن از او کار بسیار آسانی بود. با آغوش باز به ما وقت داد. پیش از اینکه او را ببینیم،

دانسته بود که یکی از ما عرب‌زبان است و در این باره احساسات قابل‌لمسی از خود بروز داد. روز قرار وارد شورای شهر شدیم و از منشی خواستیم حضور ما را به اطلاع ایشان برساند. وجود اینکه افراد دیگری در اتاق شورای شهر بودند، از ما خواست وارد شویم. این اتاق همان اتاق جلسات شورا بود و میز بلند و صندلی‌های چرمی تقریباً هیچ فضای خالی‌ای را باقی نگذاشته و رفت و آمد را دشوار کرده بود. به ظاهر جلسه شورا به تازگی به اتمام رسیده بود. یک خانم چادری داشت از اتاق خارج می‌شد و همچنان از آقای صداقت قول مساعدت می‌گرفت و آقای صداقت هم می‌گفت «من هر کاری از دستم بر بیاید خواهم کرد؛ خصوصاً که هم زبان هم هستی». در کنار آقای صداقت مردی نشسته بود که می‌گفت لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران دارد و او هم عرب بود. تقریباً در هر سؤال از آقای صداقت، این مرد به میان می‌آمد تا بگوید احزاب باید چنین باشند و چنان و آقای صداقت هم ایرادی در این نمی‌دید. آقای صداقت تنها بر این تأکید داشت که مردم نه از احزاب شناخت دارند و نه به آن اعتماد. او نقل می‌کرد که در زمان همین دوره از انتخابات به او پیشنهاد شده بود که با چند تن از اعضای یک حزب ائتلاف کند و او از این کار سر باز زده بود. او می‌گفت:

«من با حمایت عشایر آمده‌ام، اما همه مردم برای من مثل هم هستند. من خودم عضو حزب هستم، ولی فکر می‌کنم شرایط این‌طور بود که بدون اسم حزب به انتخابات بیایم و جواب هم گرفتم. امیدوارم که بتوانم به مردم خدمت کنم».

جوانان از اینکه می‌بینند همچنان مردم به احزاب و شکل «مدرن» انتخابات خو نگرفته‌اند، شاکی هستند. یکی از فعالان جوان در این باره از تجربه شخصی خویش می‌گوید:

«انتخابات شورای شهر حتماً عجیب‌ترین انتخابات ماست که در آن می‌توان دید که چقدر مشارکت‌کنندگان فقدان ایده و فقدان تشکیلات را به واضح‌ترین شکل به نمایش می‌گذارند [...] هر دوره می‌بینیم در هر محله دو سه کوچه دور از حوزه انتخاباتی عده‌ای جمع می‌شوند و فهرستی را به‌ویژه به دست سالخوردگان می‌دهند و از آن‌ها به این فهرست رأی می‌دهند و بیشتر افراد نیز همین کار را می‌کنند؛ البته این افراد به‌طور معمول از اعلام این فهرست‌ها در یک شبکه فاسد سهم می‌برند [...] جالب اینجاست که وقتی از آن‌ها می‌پرسی چرا باید به این فهرستی که شما می‌گویید رأی داد، مهم‌ترین استدلالشان این است که ما باید به فلانی‌ها رأی بدهیم تا فلان قوم بر مسند کار قرار نگیرند» (صادقی).

به این ترتیب مادامی که هویت قومیتی در مردمان هویتی نهادینه شده و شناساست و احزاب نمی‌توانند ارزش یا منفعت‌هایی را در میان بگذارند که برای گروه‌های جمعیتی شهرستان نیز مقبول، مشروع و موجه است (کلسو و تیلدوم، ۲۰۰۶). هویت حزبی حداقل در سطح انتخابات شورای شهر نمی‌تواند کمترین هم‌دلی و هم‌رأی همراه خویش داشته باشد. در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست‌جمهوری، وضعیت تفاوت‌های محسوسی دارد، اما نه

بدین معنا که سطح تأثیرگذاری فعالان حزبی شهرستان دست بالا را دارد. در عمل، در انتخابات مجلس شورای نیز هنوز قومیت می‌تواند دست بالا را داشته باشد، اما به دلیل اینکه بیشتر کسانی که در این انتخابات بالاترین رأی را کسب می‌کنند باید تأیید و پشتیبانی از بالا را نیز داشته باشند، احزاب در موقعیت برجسته‌تری قرار می‌گیرند. نماینده مجلس در مقام واسط قابل‌دسترسی که امکان چانه‌زنی با بالاترین سطوح قدرت را دارد، در نگاه بسیاری از فعالان نقش بسیار مهمی در رانت‌جویی و منصب‌جویی می‌تواند بازی کند؛ به همین دلیل گروه‌های بسیاری علنی یا در خفا در پی ائتلاف با فردی هستند که امکان پیروزی‌اش در انتخابات را بالاتر ببینند؛ اینکه فرد کاندیدا خود را نزدیک به کدام طیف سیاسی معرفی کند؛ به‌ویژه در این چند سال اخیر که کاملاً به وضعیت سیاسی کشور بستگی داشته است. یکی از جوانان درباره انتخابات مجلس شورای اسلامی می‌گوید:

«این دوره شاید جالب‌ترین دوره انتخابات مجلس بود. در این دوره به تبعیت از رأی ریاست جمهوری که به سمت اعتدالیون رفت، کاندیداها تلاش کردند چهره‌ای اعتدالی از خود نشان دهند تا هم رأی و همراهی اصول‌گرایان را داشته باشند و هم رأی و همراهی اصلاح‌طلبان [...] هرچند تا روزهای پایانی منتهی به انتخابات کسی نمی‌دانست احزاب از چه فردی حمایت می‌کنند [...] به هر حال باید متوجه بود که احزاب به این دلیل از آن آقا حمایت کردند، چون احساس کردند رأی قومیتی بالایی دارد» (جوادی).

در انتخابات مجلس بارها دیده شد که هر کاندیدایی پس از انتخاب و راه‌یابی به مجلس شورای اسلامی چندان کمکی به وضعیت تحزب در شهرستان نکرده و اگر هم به کسی که به هر نحوی خود را حزبی خوانده «کمکی» کرده است، آن کمک در سطح منافع شخصی باقی مانده و کمتر شده که «خیری به تشکیلات حزبی» رسیده باشد. در انتخابات ریاست‌جمهوری سلسله‌مراتب و البته اهمیت انسجام حزبی را می‌توان دید. از آنجا که این انتخابات در سطح تبلیغات کلان و بالادست‌ترین سطح این سلسله‌مراتب انجام می‌شود، تشکل‌های شهرستان در این زمان تنها در سطح بازپخش کردن تبلیغات و اجاره خانه‌ای برای تجمع عمل می‌کنند. احزاب با توسل به تبلیغات که بیشتر متمرکز به مناظرات تلویزیونی و گاهی میتینگ‌های سیاسی زمان انتخابات است، می‌توانند به‌صورتی انفجاری و رادیکال احساسات گروهی را برانگیزند، اما به‌سرعت پس از انتخابات دیگر نه مکانی برای گردهمایی وجود دارد و نه تجمعی؛ بنابراین انتخابات در شهرستان محل نزاع ارزش‌های مختلفی است. انتخابات شورای شهر محلی است که گروه‌های قومیتی که بالاترین رأی را دارند، با وجود اینکه بعد از انتخابات سودی نمی‌برند، اما تنها برای سودنبردن گروه دیگر می‌جنگند و به سراغ صندوق‌های رأی می‌روند. قومیت در مقام نهادی که ارزش‌ها و قواعد تقریباً مشخصی را ارائه می‌دهد، مستقیم و

قدرت‌مندان به برکنش‌های گروه‌های مختلف اثر می‌گذارد (نورث، والیس و وینگاست، ۱۳۹۷: ۷۵-۷۶) و در لحظه جهتی را تعیین می‌کند، اما از آنجا که در میان این قومیت‌ها هیچ سازمان جمعیتی وجود ندارد که بتواند منافع آن‌ها را پیگیری کند، در عمل افراد منتخب می‌توانند از این نهاد «سواری رایگان» بگیرند. در انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز همین روند تکرار می‌شود و به دلیل نبودن سازمانی که پس از اتمام انتخابات پیگیر چگونگی تعیین برنامه‌ها و سیاست‌ها در شهرستان باشد، مردم از فرایند تصمیم‌گیری‌ها خارج می‌شود و هم‌زمان به کسب منفعی برای عده‌ای خاص منجر می‌انجامد و هیچ گروه و حزبی در نهایت از این‌ها قدرت نمی‌گیرد یا وجهه سازمانی‌اش را نمی‌تواند از آن تقویت کند.

برکناری احزاب از بازتولید ارزش‌ها

یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های احزاب سیاسی آموزش سیاسی است (عالم، ۱۳۷۳: ۳۵۰) که افراد جامعه را به ارزش‌های متعینی جامعه‌پذیر کنند. در فرایند جامعه‌پذیری، افراد در معرض آشنایی و آموختن نظام ارزشی‌هایی قرار می‌گیرند تا به این روش حقوق و تکالیف خویش را بیاموزند (کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۶). سیاست موضوعی است که تنها نقطه‌نظرات و تصمیم‌های سیاسیون یا متخصصان امر سیاست محدود نمی‌شود، بلکه سیاست محصول روابط بین‌فردی افراد مختلف است که افراد یک جامعه در آن نقش داشته باشند. اینکه افراد، چه آنانی که سعی در دوری از اجتماع دارند و چه آنانی که با فعالیت خویش تلاش دارند تأثیر بیشتری بگذارند، در یک فرایند جامعه‌پذیری با چنین ویژگی‌هایی وارد می‌شوند و این جامعه‌پذیری است که تأثیر فراوانی بر نوع و علاقه آنان در مشارکت سیاسی دارد (کودورا، ۱۹۶۵). مدارس و رسانه‌های رسمی که نماینده آموزش رسمی در کشور هستند، در کنار عوامل دیگر به صورت معناداری در جامعه‌پذیری افراد جامعه اهمیت دارند (قربانی و جمعه‌نیا، ۱۳۹۷؛ نجف‌پور، شهرام‌نیا و تدین‌راد، ۱۳۹۴). در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی درباره تربیت و آموزش سیاسی از طریق آموزش رسمی، یعنی در سطح مدارس (نک: افهمی، ۱۳۸۵؛ مسعودنیا، ۱۳۸۶؛ رضوی و همکاران، ۱۳۸۹؛ مرشدی‌زاده و لاشکی، ۱۳۹۴) و آموزش عالی (ملکی، ۱۳۸۷؛ صالحی، ۱۳۹۳؛ معین‌آبادی و سلطانی، ۱۳۹۴) انجام شده است که در آن به کارآمدی و تأثیرگذاری این آموزش‌ها بر نگرش سیاسی افراد جامعه پرداخته می‌شود. یکی از مشکلات اساسی در تحزب در جامعه پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، ضعف احزاب در آموزش سیاسی بوده است (قلجی و موسوی‌فرد، ۱۳۹۳). احزاب از آنجا که سلسله‌مراتبی از بالا به پایین به جامعه دارند، آموزش را در حد بسیار بالایی به مرکز و خود حکومت سپرده‌اند. کتاب‌های درسی و صدا و سیما دو مرکز تربیت افراد جامعه هستند که نقشی بسیار اساسی در آموزش

ارزش‌های سیاسی نظام حاکم دارند. در کنار این‌ها در عصر اطلاعات شبکه‌های اجتماعی نیز در این امر مهم هستند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، که نظامی چندحزبی است، سپردن بار جامعه‌پذیری، آموزش و تربیت سیاسی که شامل ساختارهای نهادی و تزریق ارزش‌هاست، می‌تواند سبب از بین رفتن پلورالیسم در جامعه شود (سیگال و بن‌پوراث، ۲۰۱۵)؛ پلورالیسمی که احزاب با نگرش‌ها و ارزش‌های متفاوت یکی از مهم‌ترین نهادهای نمایندگی در آن به‌شمار می‌آیند؛ به همین دلیل پس از مدتی احزاب نمی‌توانند در پرتو چنین آموزشی که تنها از یک دریچه عرضه می‌شود، هویت‌های تکینه و متفاوت خویش را برای افراد جامعه محرز کنند، اما اگر براساس نظر معاونت سیاسی وزارت کشور (سرمدست: اعتراضات دی‌ماه ریشه در ناکارآمدی نظام حزبی دارد، ایسنا، ۱۳۹۶/۱۲/۱۰) ماهیت احزاب را اعمال سیاست‌های حاکمیت بر توده مردم بدانیم، احزاب باید نقشی اساسی در تربیت و آموزش و تزریق‌های ارزش‌های نهادی حاکمیت بازی کنند. در کنار بوردیو که آموزش را وسیله بازتولید فرهنگی و اجتماعی ساختار قدرت می‌داند (بوردیو، ۱۹۷۳)، آلتوسر در مقاله «ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژی دولت»^۱ می‌نویسد: «همان‌طور که مارکس می‌گوید، هر کودکی می‌داند که اگر در یک صورت‌بندی اجتماعی هم‌زمان با تولید، شرایط تولید بازتولید نشوند، آن صورت‌بندی اجتماعی یک سال هم دوام نخواهد آورد؛ پس شرط نهایی تولید همانا ایجاد شرایط بازتولید است» (مددی، ۳۲۶)؛ پس اگر احزاب را از تولید ارزش‌هایی متفاوت از ارزش‌های حاکمیت معاف بدانیم، آموزشی که احزاب باید بازتولیدگر و بسط‌دهنده آن باشند، نقشی اساسی در حاکمیت ارزش‌های حکومت و ایجاد مشروعیت برای نظام حاکم دارد. هر حکومتی برای اینکه بتواند حکمرانی یا حاکمیت^۲ مؤثری داشته باشد، باید شبکه‌های گسترده‌ای از سازمان‌ها را جایگزین معدود سازمان‌های مرکزی کند (رودز، ۱۹۹۷: ۱۰۹).

خلاً جدی در آموزش از سوی احزاب در شهرستان فسا یکی از دلایل اصلی انقطاع آنان و مردمان شهرستان از یکدیگر است. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، احزاب شهرستان هیچ‌یک دفتر و ساختمان مشخصی از آن خود ندارند (جز حزب انجمن اسلامی معلمان که از سازمان آموزش و پرورش حمایت می‌شود). البته در این مسئله باید به دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب به‌صورت مجزا پرداخت. امروزه مساجد و پایگاه‌های بسیج از مهم‌ترین مکان‌های تربیت سیاسی گروه‌های اصول‌گرا هستند، اما پیش از این اصلاح‌طلبان نیز از همین بستر استفاده می‌کردند. در واقع مساجد مختلف پایگاه جناح‌های مختلف بودند. در این مورد مسجد

^۱ Ideology and Ideological State Apparatuses

^۲ Governance

الزهرا را متعلق به اصلاح‌طلبان و مسجد بیت‌الله را متعلق به اصول‌گرایان می‌دانند. اگرچه این مساجد دیگر آن قدرت پرورش را از دست داده‌اند، هنوز از حیث نمادین همچنان این برجسب‌ها را روی خویش دارند. اصول‌گرایان همچنان مساجد را مهم‌ترین پایگاه خویش می‌دانند که هویت حزبی‌شان «تا حد بسیار زیادی» به آن وابسته می‌شود. یکی از کهنه‌کارهای اصول‌گرا دربارهٔ وضعیت حزبی و مسجد می‌گوید:

«وقتی مساجد مثل اوایل انقلاب نباشد، دیگر حزب نمی‌تواند تشکیلات درست، محکم و پرجمعیتی داشته باشد. زمانی که اوایل انقلاب بود و ما حزب تشکیل دادیم، همه افراد از مساجد می‌آمدند. آن زمان‌ها مساجد پر از بچه‌هایی بود که می‌شد آن‌ها را هدایت کرد. الان کار خیلی سخت شده. مساجد امروز دیگر آن مساجد نیست و بچه‌هایی که به مسجد می‌آیند هم مثل قبل نیستند و جدی پیگیر این مسائل سیاسی نیستند» (صابری).

در سوی مخالف آن‌ها اصلاح‌طلبان هستند که اگر به‌صورت محدود بعضی از مساجد پایگاه آن‌ها باشد، نمی‌توان گفت مساجد پایگاه اصلاح‌طلبان هستند. فعال سیاسی پیش‌کسوت دیگری از تجربهٔ شخصی خویش می‌گوید که نشان می‌دهد حتی با وجود اینکه افرادی که احزاب می‌شوند همواره معدودتر می‌شوند، احزاب در آموزش و جامعه‌پذیر کردن تازه‌واردان نیز چندان موفق عمل نمی‌کنند:

«چندین مورد جوانانی سراغ من آمده‌اند و از این ناراحت بودند که در مسجد از اینکه به حزب مخالفی رأی داده‌اند یا مخالف نظر سیاسی بزرگان مسجد بوده‌اند بارها شماتت شده‌اند... مثلاً به آنان گفته می‌شود ما این همه سال به شما کمک کردیم، جا و مکان دادیم حالا چرا به چنین دیدگاهی دارید» (کریم‌پور).

درواقع نبود مکان‌هایی که در آن‌ها امکان گردهمایی فراهم شود، سبب شده است که احزاب در سطح بسیار پایین، یعنی در سطح شهرستان آموزش را امری حاشیه‌ای ببینند و هرگز چندان اعتنایی به آن نداشته باشند. آموزش حزبی جایی می‌تواند برای بازتولید سیاست‌های مرکزی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته باشد که احزاب با در نظر گرفتن بسترهای محلی، خواست‌های مردمان را هدایت و رهبری کنند تا حاکمیت مرکزی را به شهرستان‌های کوچک مرتبط کنند تا به تبع آن سیاست‌گذاران سیاست‌های موجه‌تری را فراهم آورند. ساخت انضمامی آینده جز در حرکت جمعی، همیارانه و آموزشی مشوقانه که گسترش‌دهندهٔ رابطهٔ دوسویهٔ احزاب و مردم است ممکن نیست (گرامشی و فرگاکس، ۲۰۰۳: ۹۶). اگرچه مراد گرامشی از حزب، حزبی انقلابی است که در برابر طبقهٔ حاکم می‌ایستد، از ایدهٔ او می‌توان یکی از اصول سیاست حزبی، یعنی آموزش و هدایت افراد را دریافت. کریم‌پور یکی از افرادی است که نگرانی شدیدی از آینده دارد. او عبدالهی را به ما معرفی کرد. به باور آقای کریم‌پور، با وجود اینکه عبدالهی در جناح مخالف او قرار دارد، بسیار باهوش است و می‌تواند کمک خوبی به ما

بکند. عبدالمهدی اصول‌گرای جوانی بود که چند سال در دانشگاه به کار حزبی مشغول بود و از ایده‌های خویش با حرارت صحبت می‌کرد. مانند یک انقلابی تلاش می‌کرد و به آینده و توان امثال خودش کاملاً خوش‌بین بود. از این میان تنها کسی بود که ایده‌هایی روشن و بی‌پروا از سیاست‌ورزی «درست» داشت. در بیان عقایدش لکنت نداشت و کمترین محافظه‌کاری در بیان عقایدش مشاهده نمی‌شد. گفت‌وگو با او برخلاف دیگر افراد در کافه انجام شد. او معمولاً به سؤالات ما به جواب‌های دیگری پاسخ می‌داد. برای او ایده انقلاب اسلامی، ایده‌ای بود که به کمک آن هنوز می‌توان او را به صلابت روزهای آغازینش برگرداند. می‌دانست که باید برای کشور چه کند، اما برایش مشکلات حزب محبوب یا مغضوبش در شهرستان هیچ اهمیتی نداشت. می‌خواست همه‌چیز را در مرکز بجوید و می‌توانست برای مفصل‌بندی این حرف‌ها ساعت‌ها سخنوری کند. مصاحبه با عبدالمهدی هیچ آسان نبود؛ البته نه از آن‌رو که اهل گفت‌وگو نبود، بلکه از آن جهت که نمی‌شود او را در میدان فسا قرار داد و پرسید در چنین میدان و چنین قواعدی چه سیاست‌ورزی‌ای را درست و راهبردی می‌داند. او از تمام مصاحبه‌شوندگان متمایز بود.

نتیجه‌گیری

در علوم سیاسی و همچنین جامعه‌شناسی سیاسی وقتی بحث از مطالعه احزاب می‌شود، معمولاً به سراغ مطالعه احزابی می‌روند که بتوانند در بهبود عملکرد حزبی آموزنده و تعمیم‌دهنده باشند و کمتر به مطالعه اشکال خاصی از حزب در کشورهای غیرغربی پرداخته می‌شود. در این مقاله سعی شد با مردم‌نگاری سیاسی از احزاب شهرستان فسا به بازتوصیف هستی خاص آن شامل موجودیت‌ها و نیروهای آن‌ها پرداخته شود. در این پژوهش، مصاحبه‌شوندگان نقش متخصصانی را به عهده داشتند که از زبان آن‌ها منطق و امکان‌ها روشن می‌شد، از زبان هریک از متخصصان نه تنها ایده‌های آن‌ها از نهادها و رخدادها مفصل‌بندی می‌شد، بلکه ویژگی‌های شخصیتی افرادی که به نوعی کنشگر حزبی بودند یا به نوعی با آن درگیر می‌شدند نیز عیان می‌شد.

از زبان کنشگران حزبی در شهرستان فسا موجودیت‌ها و نیروهای مختلفی، چه از درون حزب و چه از بیرون حزب و همچنین از بیرون شهرستان در منطق کنشی که کنشگران درپیش می‌گیرند مؤثر است. در این میدان، قومیت بزرگ‌ترین تأثیر را بر حدود افق پیش‌روی کنشگران دارد در بسیاری از لحظاتی که نیاز است تصمیمی گرفته شود، این قومیت است که بیشترین نیرو را برای جهت‌دهی‌های سیاسی در اختیار دارد. یکی از فضاهایی که می‌توان در آن سایه سنگین قومیت بر امکان حضور احزاب را دید، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و به‌ویژه شورای شهر است؛ به طوری که حزب‌یون برای کسب رأی به آرای قومیتی متوسل می‌شوند

و سعی می‌کنند با استفاده از سرمایه قومیتی دیگر افراد، خود یا حزب خود را منتفع کنند. از سوی دیگر تفاوت‌های شخصیتی افراد نیز در این میدان بسیار حائز توجه است. جوانان شیوه سیاست‌ورزی بزرگ‌ترها را نادرست و به‌وضوح ناشی از میل به منصب و رانت‌جویی می‌بینند و از سوی دیگر بزرگ‌ترها نیز جوانان را به تخریب و بی‌وفایی به تشکیلات می‌بینند. این وضعیت موجب شده است احزاب فراوانی تشکیل شود که موجودیت آن‌ها بنا به تعداد اعضا و حضور مبهم، چندان بادوام به‌نظر نرسد. این شرایط سبب شده است درباره وضعیت ایده و امکان تحزب در شهرستان فسا دو دیدگاه متفاوت وجود داشته باشد. برای برخی ایده حزب از پایین شکست‌خورده است و تا وقتی نهاد قومیت این چنین تعیین‌کننده و فرهنگ سیاسی مردم چنان ارتقا نیافته است که کاندیداها را براساس برنامه سیاسی آن‌ها انتخاب کنند امکانی برای تحزب ممکن نیست. همچنین مورد سؤال بودن «سلامت» حزبون نیز از نظر جوانان عاملی بوده است که ایده حزب را به شکست‌خورده‌ترین حالت رسانده است، اما از سوی دیگر کسانی هستند که به بهترشدن آگاهی افراد و به‌ویژه قومیت‌ها خوش‌بین هستند و معتقدند جوانان این روزها هرچه بیشتر از قومیت‌گرایی فاصله می‌گیرند.

منابع

- فاضلی، اشرف‌السادات، عنایتی شبکلایی، علی و نجف‌زاده، مهدی (۲۰۰۹). «بررسی نگرش مردم به احزاب سیاسی در ایران»، پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۱۶، صص ۱۵۵-۱۳۵
- افهمی، بنفشه (۱۳۸۵). «بررسی مضامین و آموزه‌های سیاسی در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲، صص ۲۸-۷.
- حسینی، حسین (۱۳۷۸). *حزب و توسعه سیاسی*، تهران: نشر آمون.
- جاسبی، عبدالله و پریراد، رضا (۱۳۹۴). «آسیب‌شناسی نقش نخبگان حزبی در عدم استمرار حزب جمهوری اسلامی»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۱۵، صص ۵۲-۲۹.
- چلبی، فائقه، ایزدی، رجب و هریسی‌نژاد، کمال‌الدین (۲۰۱۹). «کارکرد احزاب سیاسی در تنظیم روابط قوای حاکم: مطالعه تطبیقی نظام‌های انگلستان، آمریکا و ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۲۷، صص ۶۵-۳۷.
- شایگان‌فرد، فرهاد (۱۳۹۰). «بررسی جامعه‌شناختی فرهنگ سیاسی احزاب و سازمان سیاسی توسعه‌گرای ایران (در طول یک دهه از اواسط دهه ۱۳۷۰)»، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۵۵، صص ۲۱۴-۱۷۱.
- صالحی، سید جواد (۱۳۹۳). «تحلیلی بر برنامه‌های درسی نظام آموزش عالی در افزایش جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه شیراز)»، پژوهش در نظام‌های آموزشی، شماره ۸، صص ۱۴۸-۱۲۷.
- عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۲). «عدم رشد احزاب و تأثیر آن در شکل‌گیری توسعه‌نیافتگی سیاسی در عصر پهلوی دوم»، جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۴، صص ۱۳۶-۱۱۵.
- قلجی، حسین و موسوی‌فرد، بابک (۱۳۹۳). «بازشناسی علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران براساس نظریه مبنايي Grounded Theory» رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۸، صص ۶۶-۴۳.
- کتس، ریچارد اس و کراتی، ویلیام ج. (۱۳۹۵). *دانشنامه سیاست حزبی*، ترجمه محسن میردامادی و سید علیرضا بهشتی شیرازی، تهران: روزنه.
- کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۳۹۶). «فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی در عصر اطلاعات»، رسانه و فرهنگ، شماره ۷، صص ۲۱۳-۱۷۳.
- کولایی، الهه و مزارعی، یوسف (۲۰۱۶). «نوسازی و تحزب (مطالعه موردی: دولت هاشمی رفسنجانی)»، فصلنامه سیاست، شماره ۲، صص ۴۲۱-۴۰۳.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
- قربانی، علیرضا و جمعه‌نیا، سکینه (۲۰۱۸). «نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و گروه همسالان) در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان استان گلستان»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲، صص ۱۲۸-۱۱۳.

مرشدی‌زاد، علی و جهاندار لاشکی، زینب (۱۳۹۴). «جامعه‌پذیری سیاسی در کتاب‌های آموزشی دانش‌آموزان مقطع دبیرستان بعد از انقلاب اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۲، صص ۶۲-۴۷.

مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۷). «مقایسه آگاهی سیاسی دانش‌آموزان شاهد و غیرشاهد دوره دبیرستان در استان اصفهان»، تعلیم و تربیت، شماره ۲۴، صص ۷۸-۵۹.

معین‌آبادی، حسین و سلطانی، اصغر (۱۳۹۴). «بررسی نقش دانشگاه در بهبود مؤلفه‌های آموزش سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه شهید باهنر کرمان)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۱، صص ۹۴-۶۷.

نجف‌پور، سارا، شهرام‌نیا، امیرمسعود و تدین‌راد علی (۱۳۹۴). «تبیین نقش تلویزیون و مطبوعات در رشد فرهنگ سیاسی مشارکتی (مطالعه موردی: دانش‌آموزان دبیرستانی شهر اصفهان)»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲، صص ۱۰۶-۹۱.

نورث، داگلاس، والیس، جان و وینگاست، باری (۱۳۹۷). *خشونت و نظم‌های اجتماعی: چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده*، چاپ دوم، تهران: نشر روزنه.

ملکی، امیر (۱۳۸۷). «بررسی آمادگی ذهنی دانشجویان مراکز دانشگاه پیام نور استان همدان برای مشارکت سیاسی»، پیک نور، شماره ۶، صص ۱۳-۵.

Armytage, R. (2018). Elite Ethnography in an Insecure Place: The Methodological Implications of "Studying Up" in Pakistan. *Focaal*, 82, 80-93.

Auyero, J. (2006). Introductory Note to Politics under the Microscope: Special Issue on Political Ethnography. *Qualitative Sociology*, 29(3), 257-259.

Baiocchi, G., & Connor, B. T. (2008). The Ethnos in the Polis: Political Ethnography as a Mode of Inquiry. *Sociology Compass*, 2(1), 139-155.

Basedau, M., & Stroh, A. (2008). Measuring Party Institutionalization in Developing Countries: A New Research Instrument Applied to 28 African Political Parties. *SSRN Journal*, 69, 1-28.

Bourdieu, P. (1973). *Cultural Reproduction and Social Reproduction*, London: Tavistock.

Desposato, S. W. (2006). Parties for Rent? Ambition, Ideology, and Party Switching in Brazil's Chamber of Deputies. *American Journal of Political Science*, 50(1), 62-80.

Downs, A. (1957). *An Economic Analysis of Democracy*, New York: Harper & Row.

Faucher, F. *An Anthropology of Contemporary Political Parties: Reflexions on Methods and Theory Ephemera*. Retrieved 2021 June, 28, from <http://www.ephemerajournal.org/contribution/anthropology-contemporary-political-parties-reflexions-methods-and-theory>.

Gains, F. (2011). Elite Ethnographies: Potential, Pitfalls and Prospects for Getting 'Up Close and Personal'. *Public Administration*, 89(1), 156-166.

Geertz, C. (1973). *The Interpretation of Cultures*, Basic books.

Gherghina, S. (2014). Shaping Parties' Legitimacy: Internal Regulations and Membership Organisations in Post-Communist Europe. *International Political Science Review*, 35(3), 291-306.

Giovanni, S. (1976). *Parties and Party Systems: A Framework for Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Gramsci, A., & Forgacs, D. (2003). *The Gramsci Reader: Selected writings, 1916-1935*, Princeton, N. J.: Recording for the Blind & Dyslexic.
- Gutmann, A., & BenPorath, S. (2014). Democratic Education. *The Encyclopedia of Political Thought*, 863–875.
- Hellmann, O. (2011). A Historical Institutional Approach to Political Party Organization: The Case of South Korea. *Government and Opposition*, 46(4), 464-484.
- Hockey, J., & Forsey., M. (2020). Ethnography is not Participant Observation: Reflections on the Interview as Articipatory Qualitative Research. *The Interview* (pp. 69-87), Routledge.
- Jackson, P. T. (2008). Can Ethnographic Techniques Tell Us Distinctive Things about World Politics? *International Political Sociology*, 2(1), 91–93.
- Kolstø, P., & Tyldum, G. (2006). Common Values and Social Cohesion in Ethnically Divided Societies. *Ethnicity Studies/Etniskumo Studijos*, (1), 121-146.
- Mainwaring, S., & Scully, T. (1995). *Building Democratic Institutions: Party Systems in Latin America*, Stanford University Press Stanford.
- McMenamin, I., & Gwiazda, A. (2011). Three Roads to Institutionalization: Vote, Office and Policy Seeking Explanations of Party Switching in Poland. *European Journal of Political Research*, 50(6), 838–866.
- Power, T. J., & Cyr, J. M. (2009). Mapping Political Legitimacy in Latin America. *International Social Science Journal*, 60(196), 253–272. DOI: 10.1111/j.1468-2451.2010.01718.x.
- Przeworski, A. (1975). Institutionalization of Voting Patterns, or is Mobilization the Source of Decay? *American Political Science Review*, 69(1), 49–67.
- Rhodes, R. A. W. (1997). *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*, Open University Press.
- Schatz, E. (Ed.). (2013). *Political Ethnography: What Immersion Contributes to the Study of Power*, University of Chicago Press.
- Schattschneider, E. E. (1942). Party Government. In *Inc. Schattschneider Party Government 1942*, New York: Farrar and Rinehart.
- Schumpeter, Joseph A. *Capitalism, socialism and democracy*. routledge, 2010.
- Van Hulst, M. J. (2008). Quite an Experience: Using Ethnography to Study Local Governance. *Critical policy analysis*, 2(2), 143-159.
- Viveiros de Castro, E. (2004). Perspectival Anthropology and the Method of Controlled Equivocation. *Tipiti: Journal of the Society for the Anthropology of Lowland South America*, 2(1), 1-21.
- Joseph, Lauren, Matthew Mahler, and Javier Auyero, eds. *New perspectives in political ethnography*. New York: Springer, 2007.
- Kuroda, Y. (1965). Sociability and Political Involvement. *Midwest Journal of Political Science* 9(2), 133-147.
- Gramsci, A., & Forgacs, D. (2003). *The Gramsci Reader: Selected writings, 1916-1935*, Princeton, N. J.: Recording for the Blind & Dyslexic.
- Gutmann, A., & BenPorath, S. (2014). Democratic Education. *The Encyclopedia of Political Thought*, 863–875.
- Hellmann, O. (2011). A Historical Institutional Approach to Political Party Organization: The Case of South Korea. *Government and Opposition*, 46(4), 464-484.
- Hockey, J., & Forsey., M. (2020). Ethnography is not Participant Observation: Reflections on the Interview as Articipatory Qualitative Research. *The Interview* (pp. 69-87), Routledge.
- Jackson, P. T. (2008). Can Ethnographic Techniques Tell Us Distinctive Things about World Politics? *International Political Sociology*, 2(1), 91–93.

- Kolstø, P., & Tyldum, G. (2006). Common Values and Social Cohesion in Ethnically Divided Societies. *Ethnicity Studies/Etniskumo Studijos*, (1), 121-146.
- Mainwaring, S., & Scully, T. (1995). *Building Democratic Institutions: Party Systems in Latin America*, Stanford University Press Stanford.
- McMenamin, I., & Gwiazda, A. (2011). Three Roads to Institutionalization: Vote, Office and Policy Seeking Explanations of Party Switching in Poland. *European Journal of Political Research*, 50(6), 838-866.
- Power, T. J., & Cyr, J. M. (2009). Mapping Political Legitimacy in Latin America. *International Social Science Journal*, 60(196), 253-272. DOI: 10.1111/j.1468-2451.2010.01718.x.
- Przeworski, A. (1975). Institutionalization of Voting Patterns, or is Mobilization the Source of Decay? *American Political Science Review*, 69(1), 49-67.
- Rhodes, R. A. W. (1997). *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*, Open University Press.
- Schatz, E. (Ed.). (2013). *Political Ethnography: What Immersion Contributes to the Study of Power*, University of Chicago Press.
- Schattschneider, E. E. (1942). Party Government. In *Inc. Schattschneider Party Government 1942*, New York: Farrar and Rinehart.
- Schumpeter, Joseph A. *Capitalism, socialism and democracy*. routledge, 2010.
- Van Hulst, M. J. (2008). Quite an Experience: Using Ethnography to Study Local Governance. *Critical policy analysis*, 2(2), 143-159.
- Viveiros de Castro, E. (2004). Perspectival Anthropology and the Method of Controlled Equivocation. *Tipiti: Journal of the Society for the Anthropology of Lowland South America*, 2(1), 1-21.
- Joseph, Lauren, Matthew Mahler, and Javier Auyero, eds. *New perspectives in political ethnography*. New York: Springer, 2007.
- Kuroda, Y. (1965). Sociability and Political Involvement. *Midwest Journal of Political Science* 9(2), 133-147.